



پادکست ایران: از شنبه صبح

قسمت هشتم: مشروطه ایرانی

نویسنده: مهدی تقدمی

مدت زمان پادکست: ۳۴ دقیقه

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶

(مصاحبه نویسنده در برنامه عبارت دیگر)

چیزی که شنیدین بخشی از صحبت‌های آقای ماشاءالله آجودانی در برنامه به عبارت دیگر بود. در هشتمین قسمت پادکست ایران از شنبه صبح می‌ریم سراغ کتاب معروف ایشان به نام مشروطه ایرانی. ما تو هر قسمت از پادکست ایران از شنبه صبح یکی از کتاب‌هایی رو که به ایران و تاریخ معاصر ایران و اندیشه ایرانی مربوطه بررسی می‌کنیم و راجع به ابعاد مختلفش صحبت می‌کنیم. از فرهنگ و مدرنیته و تجدد تا دین و روشنفکری و زنان. من مهدی تقدمی هستم.

اگه یادتون باشه تو اپیسود اول گفتیم که جمشید بهنام تو کتاب *ایرانیان و اندیشه تجدد* به‌طور مفصل توضیح داده که تجدد چی بود و چی شد و کی اومد و از کجا اومد. حالا آقای آجودانی تو کتاب *مشروطه ایرانی* می‌خواد بگه چی شد که اونطوری شد. آجودانی تو این کتاب می‌خواد نحوه مواجهه جامعه ایرانی با مفاهیم مدرن مثل آزادی و مشروطه و دولت و ملت و اینها رو نشون بده؛ اون هم در یک بازه حدوداً چهل ساله؛ ۲۵ سال آخر حکومت ناصرالدینشاه تا تشکیل مجلس دوم. آقای آجودانی می‌گه در این دوره یکسری مفاهیم از غرب وارد ایران شده بود که هیچ سابقه‌ای در زبان و تاریخ ما نداشت. نخبگان جامعه، یعنی علما و روشنفکرها هم مبتنی بر تجربه تاریخی و تجربه زبانی محدود خودشون با این مفاهیم مواجه شدن، و تفسیرهایی ازش ارائه دادن که تقریباً هیچ ربطی به اون مفاهیم نداشت! یعنی مفاهیم رو اونطوری که در واقعیت بود، نفهمیده بودن. البته آجودانی معتقده شرایطی که هر کدوم از این دو گروه نخبگان باهاش روبرو بودن و پیشینه‌ای که از سر گذرونده بودن در نحوه برخوردشون با این مفاهیم تاثیر قابل توجهی داشته. از طرفی، شیعه برای خودش منظومه فکری داشت که مفاهیم مختلف رو به شیوه خودش تعریف کرده بود؛ مثلاً تلقی خاصی از مفهوم ملت داشت که با مفهوم مدرن ملت، زمین تا آسمون فرق می‌کرد. از طرف دیگه، روشنفکرها هم با محدودیت‌هایی روبرو بودن که چاره‌ای نداشتن جز اینکه این مفاهیم جدید رو تقلیل بدن و طوری بیان کنن که برای مردم و روحانیت آشنا و بی‌خطر به نظر بیاد. مثلاً بعضی‌هاشون اومدن گفتن آزادی قلم یعنی همون امر به معروف و نهی از منکر! ولی این بدخوانی‌ها خودش منجر به بحران‌های اجتماعی می‌شد. به‌عنوان مثال، مشروطه‌خواه‌ها «قشون ملی» رو اینطوری می‌فهمیدن که ملت باید در مقابل دولت و برای مقابله باهاش، ارتشی داشته باشه که در مواقع ضروری از خودش دفاع کنه. این برداشت کاملاً منطبق بود با مفهوم «ملت» و «دولت» در پیشینه

فرهنگ اسلامی. ملت، یعنی پیروان شریعت که براساس تلقی شیعه، در تقابل با دولت قرار می‌گیره. حالا روشنفکرها هرچقدر گفتن که آقا دولت و ملت از هم جدا نیست، کسی گوشش بدهکار نبود. «مردمی که گرداننده آن انجمن‌ها بودند با ذهنیت تاریخی خود و مهم‌تر از آن با تجربه زبانی خود، آن مفاهیم را آن‌گونه می‌فهمیدند که با ساختار ذهن و زبان و با فرهنگشان هماهنگی داشت» (ص ۸).

کتاب *مشروطه ایرانی* اولین بار سال ۱۳۷۶ در انگلیس منتشر شد و پنج-شش سال بعد هم نشر اختران نسخه فارسیش رو منتشر کرد. الان که اوایل خردادماه سال ۱۴۰۲، این کتاب به چاپ شونزدهم‌ش رسیده، با قیمت ۲۹۰ هزار تومن. نسخه دیجیتالش رو هم با قیمت خیلی کمتری می‌تونید پیدا کنید. این کتاب دو بخش کلی داره؛ بخش اول، قدرت و حکومت؛ و بخش دوم، از دفتر روشنفکری. روی هم یه چیزی حدود چهارصد صفحه و اندی می‌شه؛ البته بدون فهرست منابع و نمایه و این چیزها. بریم سراغ کتاب.

آقای آجودانی بدون هیچ مقدمه‌ای می‌ره سراغ اصل مطلب و می‌پرسه اصلا بحران مشروطیت ایران از کی شروع شد؟ زمانی که مجلس می‌خواست متمم قانون اساسی رو بنویسه و محمدعلیشاه هم تمام‌قد علیه مجلس و مشروطه وایساده بود. اما آجودانی برخلاف برداشت‌های رایج، تو این قضیه زیاد کاری با محمدعلیشاه نداره! بلکه می‌ره سراغ مشروطه‌خواه‌های افراطی که دنبال هرج و مرج بودن. این نقل قول مهم از احتشام السلطنه که رییس مجلس ملی بود رو بشنوید:

«زیاده‌روی و هرزگی و هتاک‌ی جمعی اوپاش و اراذل که به نام مشروطه دست تعدی و تجاوز به جان و مال و حیثیت و شرف مردم دراز کرده بودند، اکثریت و عامه مردم را از مجلس و مشروطه متنفر ساخته بود. تا جایی که احتمال داشت همان بیست تا سی هزار تن مردمی که در طهران برای تحصیل مشروطه قیام کردند و در سفارت انگلیس تحصن اختیار نمودند، به زودی برای تعطیل مجلس و برچیدن بساط انجمن‌ها و جرائد هرزه و هتاک قیام نمایند... عقیده من اینست که محمدعلیشاه در آن حرکتی که کرد (منظور به توپ بستن مجلس است) فی الواقع خدمتی به مشروطیت و بقاء آن نموده (عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد). زیرا، همانطور که قبلا ذکر شد، کار مجلس و فساد و سیاهکاری‌های جمع سرشناس و کلا و تندروری‌های بی‌مورد و موقع جمعی دیگر از ایشان و اعمال بی‌رویه و ناسالم انجمن‌ها و مندرجات جراید به جایی رسیده بود که اگر محمدعلیشاه مرتکب آن خطای توأم با خیریت نشده بود، دیری نمی‌گذشت که طبقات مختلف مردم و بازاریان و کسبه و پیشه‌وران بر ضد مجلس قیام می‌کردند و آن بساط را برمی‌چیدند و اگر چنین اتفاق می‌افتاد، بی‌گمان تا یک

قرن دیگر هم هیچکس و هیچ قدرتی جرئت نمی‌کرد نام رژیم مشروطه را در ایران بر زبان بیاورد» (ص ۲۴-۲۳).

قضیه چیه؟ آجودانی می‌خواد بگه در اون دوره‌ای که مجلس شکل گرفته بود و یه عده موافق بودن و بعضی‌ها هم مثل شیخ فضل‌الله نوری مخالفت می‌کردن، یه دسته‌ای از مشروطه‌خواه‌های افراطی بودن که اهل خشونت بودن و از هیچ فحش و فضحی هم دریغ نمی‌کردن؛ به شاه بدوبیراه می‌گفتن، با علما درگیر می‌شدن و کلا آب رو گل آلود می‌کردن. فضا به قدری ملتهب بود که همه می‌گفتن این مشروطه اصلاً چیز خوبی نیست و مشروطه‌خواه‌ها می‌خوان خدا پیغمبر و اسلام و اینا رو از ریشه بکنن. کما اینکه نقل قول احتشام السلطنه هم همچین چیزی رو نشون می‌ده. تو این فضای ملتهب بعضی‌ها به این فکر افتادن که این تناقض شرع و مشروطیت رو به‌نحوی جفت‌وجور کنن. مثلاً رساله‌ی مکالمات حاجی مقیم و مسافر که نویسنده‌ش هم مشخص نیست. حاجی مقیم تو این رساله مخالف مشروطه ست و می‌گه این مشروطه فقط باعث هرج و مرج شده و این مشروطه‌خواه‌ها بلوا به پا کردن؛ در مقابلش، شخصیت مسافره که می‌خواد از مشروطه دفاع کنه و حرفش اینه که مشروطه مطابق اسلام و قرآنه و اگر مشروطه‌خواه‌ها کارهای بد کرده‌ن معنیش این نیست مشروطه یا اسلام بده. همون «ولی اسلام واقعی این نیست» که الان بعضی‌ها می‌گن! آخرش هم این آقای مقیم مجاب می‌شه که آها، پس مشروطه و اسلام مخالفتی ندارن و مشروطه‌خواه می‌شه. آجودانی می‌گه از کارکرد تبلیغاتی این رساله که بگذریم، اتفاقی که در اون دوره داشت می‌افتاد این بود که یه عده فهمیده بودن که باید نظام مشروطه و اصولش رو با شرع تطبیق بدن؛ وگرنه این مسیر راه به جایی نخواهد برد. و این تطبیق دادن هم طوری نبود که جناح مذهبی‌ها داعیه‌دارش باشن؛ اتفاقاً به قول نویسنده، مشروطه‌خواه‌های لائیک و غیرمذهبی اومده بودن پشت کار که به اهداف سیاسی‌شون که دمکراسی و نظام پارلمانی و اینها بود برسن. اما اتفاقی که در این تطبیق دادن‌ها یعنی اسلامیزه کردن مفاهیم مدرن می‌افتاد چی بود؟ مسئله‌ای که دغدغه اصلی آجودانیه؛ ایشون می‌گه در این فرایند، بنیادی‌ترین مفاهیم و اصول مشروطیت «تقلیل» داده می‌شد، و از معنا تهی می‌شد. آجودانی مثال‌های مختلفی رو می‌آره؛ مثلاً در مورد ثقة الاسلام می‌گه «اما در همین دستگاه فکری، لابد از آن جهت که مخالفان مشروطه، آزادی را لامذهبی و خروج از قید شریعت» معنی می‌کردند، مفهوم آزادی قلم و آزادی بیان این‌گونه تقلیل و تنزل می‌یابد که «مشروطه‌طلب آزادی قلم و آزادی بیان می‌خواهد، یعنی قدرت امر به معروف و نهی از منکر» (ص ۳۸). آجودانی معتقد اولین تلاش جدی برای این همانندسازی رو مستشارالدوله انجام داد در رساله یک کلمه. برمی‌گردیم بهش.

خب، از علما چه خبر؟ آجودانی می‌گه بعد از حکومت صفویه، در جنگ‌های ایران و روس، یعنی زمان حکومت فتحعلیشاه بود که علما اون اقتدار قدیم‌شون رو دوباره به دست آوردن. به دلایلش کاری نداریم، نکته مهم این اقتدار علما اینه که باعث ایجاد شکاف بین ملت و دولت می‌شد. بخاطر اینکه علمای شیعه معتقد بودن در

زمان غیبت امام زمان «هر» حکومتی جائزه. جائز یعنی ظالم؛ یعنی حکومتی که مال امام معصومه رو هر کسی تصرف کنه ظالمه. اینجاست که بحث «تلقی شیعه از حکومت» مطرح می‌شه و آقای آجودانی هم با تمام قوا می‌ره سمت این بحث. این فصول کتاب واقعا مفصل و پرنکته ست و من فقط سعی می‌کنم یه اجمالی ازش بگم که اهمیتمش معلوم بشه. آجودانی می‌گه تو این بحث یه تمایز مهمی بین شیعه و سنی هست. «اولی الامر» یکی از مفاهیم مهم در الهیات اسلامی و اهمیتمش هم به یکی از آیات قرآن برمی‌گرده، با این مضمون که از خدا و پیامبر خدا و اولی الامرشون اطاعت کنید. حالا اینکه اولی الامر کیه محل دعواست. اهل سنت به «خلافت» بعد از پیامبر معتقد بودن و بنابراین هرکسی حکومت رو به دست می‌گرفت می‌شد «اولی الامر»، ولی اعتقاد شیعه‌ها این بود که فقط امام معصوم اولی الامر، بخاطر همین هم همیشه در اختلاف بودن که وقتی امام معصوم نیست، باید چی کار کنن. یعنی بیشتر از هزار سال دغدغه شیعه این بوده، و هست هنوز هم. با توجه به چنین زمینه‌ای و گرفتاری‌ای که شیعه‌ها داشتن، در حکومت صفویه یه حرف‌هایی مطرح شد در مورد اینکه فقیه می‌تونه «نایب امام» باشه، و بعدها در حکومت قاجار هم خیلی بیشتر قوت گرفت. مفهوم «ولایت فقیه» هم حاصل همین تأمل‌ها بود که برای نقش سیاسی امام معصوم مطرحش می‌کردن. ما تو اپیزود دوم از قول قاضی مرادی توضیح دادیم که چطور این مفهوم شکل گرفت و به مرحله پختگی رسید. آجودانی اینجا معتقد که مفهوم «ولی امر» اساسا از تصوف وارد شیعه شده و اولش اصلا معنای سیاسی نداشته؛ در همون منطق مرید و مرادی اهل باطن معنا پیدا می‌کرده؛ مثل اینکه سالک باید از پیر و مرشدش اطاعت کنه و اینها. اما این مفهوم کم کم داشت وارد ادبیات علمای شیعه هم می‌شد. ملا احمد نراقی، مجتهدی که اسمش به‌عنوان مبدع نظریه ولایت فقیه مطرح می‌شه، حکومت رو در اصل از آن ولی فقیه می‌دونه که اگر بخواد می‌تونه اداره امور حکومت رو به دیگری واگذار کنه و به سلطنت اون مشروعیت بده! جالب شد؛ یعنی حکومت مال فقهاست و پادشاه از طرف اونها سلطنت می‌کنه! (ص ۷۵) آجودانی نقل‌هایی رو از پادشاهان صفوی می‌آره که نشون می‌ده واقعا قدرت‌شون رو مدیون علما می‌دونستن که از طرف علما بهشون سپرده شده! آجودانی می‌گه بعد از حکومت صفویه این اقتدار افول کرده بود، اما طی جنگ‌های ایران و روس این اقتدار دوباره زنده شد. محمدباقر شفتی، عالم شیعه رو مثال می‌زنه که در اصفهان برای خودش حکومتی داشت و کسی نمی‌تونست متعرضش بشه حتی (ص ۹۹-۱۰۱). خب حاصل این حرفها چیه؟ اینکه روحانیت خودش اقتدار داشت و مدعی حکومت بود و همیشه مقابل حکومت می‌ایستاد. در مواردی هم البته همکاری می‌کرد ولی همکاری‌ش مشروط بود؛ یعنی اگر مطابق شرع بود با حکومت همکاری می‌کرد، اگر مطابقت نداشت و زورش هم نمی‌رسید ساکت می‌نشست. بگذریم؛ حالا در چنین شرایطی که دوتا نیروی قدرتمند مدعی یعنی روحانیت و حکومت در حال کشاکش بر سر قدرت بودن، جنبش مشروطه مطرح شد؛ جنبشی که می‌خواست این مدعیان رو کنار بزنه و قانون رو حاکم کنه. حالا نقش روشنفکرها مطرح می‌شه. کسانی که قرار بود واسطه فهم قانون توسط جامعه باشن و قانون رو تدوین کنن. کسانی که قرار بود حکومت و علمای شیعه رو کنار بزنن و مسیر تازه‌ای رو نشون بدن. ببینیم آقای آجودانی چی می‌گه در موردشون.

ماشاءالله آجودانی می‌گه در زمونه‌ای که علما حتی اجازه خوندن علوم غیرمذهبی مثل حکمت و فلسفه رو نداشتن و اگر کسی سراغ همچین مطالبی می‌رفت تکفیر می‌شد، در عصری که آثار نیوتن و داروین از کتب ضاله محسوب می‌شد و حتی داشتنش هم دردساز بود، جامعه چطور می‌تونست با علوم جدید و مفاهیم مدرن آشنا بشه؟ ایشون شیخ ابراهیم زنجانی رو مثال می‌زنه که با خوندن روزنامه‌های اون دوران مثل حبل المتین و ثریا و کتاب حاجی بابا و سیاحتنامه ابراهیم بیگ و بعضی رمان‌ها، اون هم با هزار ترس و لرز، کم کم اومد تو میدون و از مشروطه‌خواها شد. آجودانی می‌گه درسته که این آثار و روزنامه‌ها تاثیر زیادی در جامعه داشت ولی وقتی می‌بینیم دریچه آشنایی آدم‌ها با مشروطه و تجدد انقدر کوچیک و محدوده بوده، به نظر می‌رسه این آشنایی ابتدایی نتونسته هیچ بنیادی برای اندیشه آزاد و تفکر سیاسی-اجتماعی ایجاد کنه. این وسط روشنفکرها هم از دو طرف گرفتار بودن. از طرفی استبداد سیاسی بود که هیچ مجالی برای انتقاد فراهم نمی‌کرد و کسی جرئت نداشت حرف بزنه. از طرف دیگه، روحانیت شیعه بود که هر چیزی رو که ذره‌ای با مذهب مغایرت داشت تکفیر می‌کرد و می‌کوبید تو دیوار. آجودانی می‌گه مستشارالدوله برای راه‌اندازی خط راه‌آهن تو ایران خیلی تلاش کرد. اولین لایحه‌ای که تهیه کرد هم مربوط بود به خط تهران به شاه عبدالعظیم و از اونجا به قم؛ «پروژه ناصری راه‌آهن قم». بعد بخاطر اینکه کار روی زمین نمونه، رفت موافقت مجتهد قم رو گرفت! طرح بعدیش هم راه‌آهن تهران-مشهد بود، و برای اون هم رفت از تولیت حرم امام رضا و علمای مشهد اجازه گرفت! اینها نشون می‌ده روشنفکرهای ایرانی چاره‌ای نداشتند جز اینکه برای مقابله با دولت و توسعه مملکت، مفاهیم جدید و مسائل نظری مثل آزادی و دولت و اینها رو در لباس مذهب ارائه بدن تا حداقل با روحانیت متحد بشن و یه قدمی بردارن. مهم‌تر از این اقدامات مستشارالدوله و همکاریش با میرزا حسین خان سپهسالار، رساله مهم یک کلمه ست که حدودا سی سال قبل از نهضت مشروطه نوشته بود. خب این معروفه که مستشارالدوله تو این رساله گفته راه علاج کشور یک کلمه ست و اون قانونه؛ اما این حرفش رو چطور مستدل کرده؟ مثلا اومده اعلامیه حقوق بشر رو که در قانون اساسی فرانسه هم اومده، با زبان مذهبی بیان کرده و مستند به آیات و روایات. ملکم خان روشنفکر دیگه‌ایه که آجودانی به دقت بررسیش می‌کنه. ملکم اوایل معتقد بود که باید فرهنگ غربی رو اخذ کنیم؛ همونطوری که تلگراف رو ما اختراع نکردیم و باید وارد کنیم، قانون رو هم باید وارد کنیم. اما کم کم تغییر رویه می‌ده و به اسلام روی می‌آره و می‌گه باید قانون رو از اسلام بگیریم! «از برای این مطلب مهم، هیچ لازم نیست که قوانین تفلیس یا رسوم پاریس را به ایران بیاوریم. همان اصول که در اسلام موجود، همان ترتیب که در اسلامبول و در مکه معظمه معمول است، از برای ما خیلی کافی است. چیزی که الان بر عهده ما واجب است، این است که بلا تأمل به جان و دل بچسبیم به مجتهدین ما و نجات ما را از ارشاد و از همت ایشان بخواهیم» (ص ۳۲۷). آجودانی می‌گه حالا کاری نداریم که ملکم اساسا نون به نرخ روز می‌خورده و توجهی به منفعت ملی نداشته؛ چیزی که مهمه اینه که ملکم به درستی

تشخیص داده بود که مشکل ایران مشکل استبداده و فقدان قانون. راه‌حلی که دنبال می‌کرد هم این بود که از دین استفاده کنه برای تدوین قانون و سقوط حکومت استبدادی قاجار.

آجودانی می‌خواد از این مطالب چه نتیجه‌ای بگیره؟

«چنانکه تاکنون دیده‌ایم و خوانده‌ایم، برخلاف آنچه که ممکن است پنداشته شود، نخستین جریان و گروهی که در پی توجیه شرعی و اسلامی مشروطیت برآمده‌اند و به انحای مختلف با استناد به آیات، احادیث و تاریخ و سنن اسلامی سعی کرده‌اند تاریخچه‌ای برای مشروطیت و مدنیت غربی بیافرینند، روشنفکران عرف‌گرا، لامذهب و درس‌خواندگان فرنگ بودند، از همه جناح‌های آن، از مدافعان لیبرالیسم غربی چون مستشارالدوله، ملکم و آقاخان گرفته تا جریان‌های معروف به سوسیال دمکرات و چپ ایران در آن دوره. اینان هیچکدام اعتقاد واقعی به اسلام نداشتند و احتمالاً جز مستشارالدوله حتی چندان به دین و مذهب پایبند نبودند. با این همه، هر یک به قدر وسع و دانش و مایه خود، در ایجاد این «توهم» و این نوع «این‌همانی» سهیم و شریک شدند. «توهمی» که مدعی بود اساس مدنیت غربی یعنی مشروطیت و حتی دمکراسی در معنای عام آن، از اسلام برگرفته و اخذ شده است و «أس و اساس» آن مبتنی بر حقایق اسلامی است. براساس همین «توهم» به توجیه شرعی اساسی‌ترین اصول و دستاوردهای مشروطیت قیام کردند. موفق هم شدند که بخش عظیمی از روحانیون را با خود هم‌صدا و هم‌نظر کنند و زمینه‌ای عمومی‌تر برای مشروع و اسلامی جلوه دادن مشروطیت و نظام دمکراسی غربی فراهم کنند» (ص ۳۶۳).

آجودانی می‌گه مبنای مشروطیت غربی این بود که دین رو از سیاست جدا کنه؛ قوانینش هم قوانین زمینی و قراردادی و ساخته انسان باشه. اما «مشروطه ایرانی» که روشنفکرهای ما ازش دم می‌زدن پارادوکسیکال بود، چون می‌خواست یه صورت شرعی و مذهبی از پدیده‌ای که هیچ ربطی به دین و دیانت نداشت فراهم کنه. اصلاً تعبیر «مشروطه ایرانی» یه ترکیب پارادوکسه. این تناقضات تا زمانی که تو روزنامه‌ها و کتاب‌ها بود مسئله خاصی ایجاد نمی‌کرد؛ اما وقتی مجلس اول شکل گرفت و بنا شد مملکت براساس یکسری اصول التقاطی و من‌درآوردی اداره بشه، تناقض‌ها یکی پس از دیگری خودش رو نشون داد. مهم‌ترینش جدالی بود که شیخ فضل‌الله با مجلس داشت؛ مسئله پیچیده‌ای هم نبود. آقای روشنفکر، وقتی مشروطه رو یک امر دینی جلوه دادی که از اسلام گرفته شده، چه کسی صلاحیت تعیین چند و چونش رو داره؟ علما و مجتهدین؛ و نه هیچکس دیگه. حالا تازه فهمیدی که سرت کلاه رفته؟ دیگه دیره عزیزم. شیخ فضل‌الله دست گذاشته بود روی این قضیه که علما هم باید مداخلت داشته باشن و یه مجلس دیگه هم باید تشکیل بشه برای نظارت و تصمیم علما. حالا مجلس درگیر معرکه‌ای بود که شیخ راه انداخته بود برای لایحه نظارت علما. نهایتاً تقی‌زاده

متمم شیخ رو اصلاح کرد؛ علما رو بعنوان بخشی از مجلس ملی تعریف کرد و از این راه علما رو آورد زیر پرچم مجلس ملی. آجودانی معتقد فقط دو نفر بودن که تناقض نظام مشروطه با اسلام رو درک می‌کردن و به سهم خودشون سعی کردن یه قدمی بردارن. میرزا فتحعلی آخوندزاده و شیخ فضل‌الله نوری. صدای آخوندزاده مدت‌ها قبل از نهضت مشروطه خاموش شد و به گوش کسی نرسید؛ شیخ فضل‌الله هم که جایگاهی داشت و صدایی بلند کرد، به بدترین شکل حذف شد.

ماشاءالله آجودانی سال ۱۳۲۹ در آمل به دنیا اومده و الان ساکن لندنه. ایشون تا حالا مقالات زیادی در حوزه ادبیات فارسی و تاریخ چاپ کرده، در دایره المعارف ایرانیکا، مجله فصل کتاب، مجله ایران‌شناسی و خیلی از مجلات معتبر دیگه. ایشون کتاب‌هایی هم تألیف کرده که همین کتاب مشروطه ایرانی و کتاب یا مرگ یا تجدد از معروف‌ترین‌ها هستن. زمانی که آجودانی به لندن رفت یعنی سال ۱۳۶۵، سردبیر مجله فصل کتاب شد و بعدها به دلیل اینکه در اون شغل سروکار زیادی با کتاب‌ها داشت دفترش تبدیل شد به کتابخونه؛ تا اینکه به مرور تبدیل شد به کتابخانه مطالعات ایرانی که الان بالغ بر سی هزار جلد کتاب داره و بزرگترین کتابخانه مستقل خارج از ایرانه.^۱ ایشون از لیسانس تا دکتری‌ش رو در دانشگاه تهران و در رشته زبان و ادبیات فارسی گذروند و بعدها از ایران رفت. «بررسی تحلیلی و انتقادی شعر مشروطه» عنوان رساله دکتری‌ش بود که زیر نظر دکتر شفیعی کدکنی نوشته شده. آجودانی در مورد اینکه چطور از ادبیات فارسی به تاریخ مشروطه رسیده می‌گه:

(مصاحبه نویسنده در مورد اینکه چطور از ادبیات به تاریخ مشروطه رسیده)^۲

ماشاءالله آجودانی تو کتاب مشروطه ایرانی بحث مهمی رو مطرح کرده که ارزش داره پراکندگی‌ها و تفصیل‌های گاه‌وبیگاهش رو تحمل کنیم تا لب مطلب رو بفهمیم. ایشون می‌گه مشروطه واقعه‌ای بود که ساختارها رو بهم ریخت برای رسیدن به حکومت و جامعه مدرن؛ در حالیکه آلت‌رناتیووش برای این وضعیت، یکسری مفاهیمی بود که از ریشه خودش بریده شده و از معنا تهی شده. آزادی‌ای که قرار بود اسلامی باشه، نظام مشروطه‌ای که ضامن اجرای احکام اسلام شده بود و چیزای دیگه. آجودانی تو این کتاب نشون می‌ده که چرا روشنفکرهایی که به یک جامعه توسعه‌نیافته و سنتی تعلق دارن نمی‌تونن واسطه خوبی برای انتقال مفاهیم مدرن به جامعه باشن. ایشون معتقد تلاش روشنفکرهای این دوره اتفاقاً نتیجه عکس داشت و مانع توسعه و پیشرفت ایران شد.

^۱ مصاحبه دکتر آجودانی درباره کتابخانه مطالعات ایرانی در لندن

^۲ گفتگوی ماشاءالله آجودانی و سعید پیوندی در کنفرانس ایران آکادمیا

در قسمت بعد، راجع به کتاب چرا شد محو/ز یاد تو نامم اثر خانم دکتر افسانه نجم آبادی صحبت می کنیم که نکات جالبی در مورد حضور زنان و نقش شون در انقلاب مشروطه داره. اگر این پادکست رو پسندیدین شنیدنش رو به دیگران هم پیشنهاد بدین. تمام قسمت های پادکست ایران: از شنبه صبح رو می تونید از کانال تلگرام و یوتیوب ما و تمام نرم افزارهای پادگیر گوش بدید. به صفحه اینستاگرام ما هم سر بزنین. نشونی ما اینه: IranSaturdayMorning. بدون هیچ فاصله و علامتی. تولید این پادکست به همت تهیه کننده های محترمش آقای مهدی عسکری و مهدی فراتی و گروه حامیان مالی ممکن شده. تا آپیسود بعد خدانگهدار.